

جنایت به خاطر تیپ شوهر

راز قتل مرد موتورسوار، کمتر از ۱۰ روز از سوی بازپرس پرونده بر ملا شد



عکس از رسانه است

ماجرای برمی گردد به چند سال قبل، زمانی که در یکی از شهرستان‌ها بازپرس جنایی بودم. مقتول روی موتورسیکلت و در حال رانندگی به قتل رسیده بود. با اعلام این خبر خود را به محل رساندیم. جسد متعلق به مردی حدوداً ۴۰ ساله بود که تیپ مستقیم به قفسه سینه‌اش برخورد کرده و وارد قلب شده بود. قربانی فقط با شلیک یک گلوله در حالی که سوار بر موتورسیکلتش در حال حرکت بود به قتل رسیده و این نشان می داد عامل تیراندازی مهارت زیادی در این باره داشته است. از آنجا که مدارک شناسایی همراه قربانی بود و از طرفی او در محله سکونتش به قتل رسیده بود، هویتش خیلی زود مشخص شد. مقتول شاهرخ نام داشت.

نخستین مظنون

از خانواده مقتول خواستم برای تحقیقات به دادسرا بیایند. طولی نکشید که زن جوانی وارد شعبه شد و خودش را مهری و همسر مقتول معرفی کرد. لباس‌ها و وضع ظاهری مهری، خیلی با همسرش متفاوت بود. او زن جوانی بود که طبق مدروز لباس‌هایش را انتخاب می کرد و اوصاف همسرش از نظر ظاهری نمی خورد. مهری گریه و زاری می کرد، اما رفتارش به نظرم مصنوعی بود و از مرگ همسرش آنچنان که باید ناراحت نبود.

زن جوان ابتدا مدعی بود که نمی داند چه کسی همسرش را به قتل رسانده، اما بعد از مکث کوتاهی گفت: فکر کنم بدانم چه کسی او را به قتل رسانده است. شاهرخ با یکی از اقوامش به نام بابک اختلاف داشت و چند بار با او بحث شده بود. همین بحث و درگیری باعث شده بود آنها با هم اختلاف پیدا کنند و انگیزه‌ای برای جنایت داشته باشد.

ادعای بی گناهی

به دنبال اظهارات زن جوان، بابک بازداشت شد و در بازرسی از خانه اش کلت کمری و اسلحه ۳ کشف شد. بابک در حالی منکر جنایت بود که ادعا می کرد در زمان قتل جای دیگری بوده است. باتوجه به اظهارات مرد جوان این موضوع را مورد بررسی قرار دادیم و مشخص شد که بابک در زمان جنایت جای دیگری بوده و برای این ادعا شاهد هم داشت.

تفاوت زوج جوان

این شاخه از تحقیقات با بن بست مواجه شد. از سویی، در حالی که بررسی‌هایمان درباره بابک جنایت ادامه داشت، ناگهان چیزی ذهنم را

شدم و در مسیر حرکت او قرار گرفتم. شاهرخ هم بی خبر از همه جاسوار بر موتورسیکلتش به طرفم آمد و با دیدن او یک تیر شلیک کردم و از محل متواری شدم.»

طراح قتل

با اعتراف آرش سراغ مهری رفتم، زن جوان باز هم منکر قتل بود اما زمانی که متوجه شد آرش واقعیت را بر ملا کرده به ناچار لب به اعتراف گشود: «این ازدواج از اول هم درست نبود. شاهرخ با من خیلی فرق داشت، طرز فکرش، نگاهش به زندگی، تیپش، خلاصه در همه چیزش با من فرق داشت و همین موضوع اذیتم می کرد. چند بار به او گفتم از هم جدا شویم، اما او مخالفت کرد. می گفت به خاطر بچه‌ها صبر کن تا کمی بزرگ تر شوند، اما همه این‌ها بهانه بود. حتی چند باری درخواست طلاق دادم اما او طلاق بده نبود. شاهرخ مرا دوست داشت و من هیچ علاقه‌ای به این زندگی نداشتم. زندگی سرد و بی روحی بود و من به اجبار آن را تحمل می کردم که با آرش آشنا شدم. آرش همان فردی بود که من در زندگی دنبالش بودم و چون می دانستم شوهرم راضی به جدایی نیست، به آرش گفتم شاهرخ را به قتل برسانیم.» دو متهم کمتر از ۱۰ روز پس از جنایت، بازداشت شده و به بازسازی صحنه قتل پرداختند. مهری به اتهام معاونت در قتل و آرش به اتهام مباشرت در جنایت روانه زندان شدند.

مختلف به خانه شاهرخ بروم و مهری را ببینم. در نهایت هم ابراز علاقه کردم، مهری هم در این مدت به من علاقه مند شد. از نظر خودمان، ما خیلی به هم می آمدم و می توانستیم زندگی خوبی داشته باشیم، اما او شوهر داشت و هیچ کدام از ما اهل خیانت نبودیم. از طرفی مهری چند بار تلاشی می کرد از همسرش جدا شود، اما شاهرخ مخالفت می کرد. نمی دانستیم چه کاری باید انجام دهیم تا این که یک روز مهری پیشنهاد قتل او را داد.»

تهدیدهای زن جوان

آرش گفت: «اوایل به این موضوع خیلی فکر کردم و ابعاد مختلف قضیه را سنجیدم. کشتن کار من نبود، اما مهری گفته بود اگر شاهرخ را نکشیم، دیگر به تلفن‌هایم جواب نمی دهد. می گفت اگر مقتول یا اقوام از این ماجرا با خبر شوند، آبرویش می رود. با آن که ارتباط ما تلفنی بود، اما او مدام می ترسید کسی از این ماجرا با خبر شود. بعد از مدتی به این نتیجه رسیدم که تنها راه حل، مرگ شاهرخ است. از مهری پرسیدم به چه روشی او را به قتل برسانم که او گفت روش قتل را خودت انتخاب کن.»

به نظر خودم تیراندازی بهترین راه بود، اسلحه‌ای تهیه کردم و با آن مدتی تمرین کردم. از طرفی ساعت رفت و آمد شاهرخ به خانه را از مهری پرسیدم و روز حادثه سوار بر موتورم

مشغول کرد. چرا باید بین زوج جوان این همه تفاوت از نظر ظاهر و پوشیدن لباس باشد. با این سرنخ احتمال نقش داشتن مهری در قتل همسرش مطرح شد. در تحقیقات از همسایه‌های مقتول مشخص شد زوج جوان باهم اختلاف داشته و چند بار درخواست طلاق داده‌اند، اما زن جوان مدعی بود با همسرش مشکلی ندارد.

آشنایی اشتباهی

زن جوان به صورت نامحسوس زیر نظر گرفته شد و از طرفی در بررسی‌ها مشخص شد با مرد جوانی به نام آرش دیده شده است. تحقیقات برای به دست آوردن ردی از آرش آغاز و در نهایت مرد جوان بازداشت شد. زمانی که آرش وارد شعبه شد با جوانی خوش تیپ و ورز شکار مواجه شدم، مرد جوان ابتدا منکر جنایت و حتی آشنایی با مهری بود، اما زمانی که با مدارک جنایی مواجه شد راز جنایت را اعتراف کرد و گفت: «قتل را من انجام داده‌ام؛ نمی خواستم به دوستم خیانت کنم، اما این دوستی زندگی‌ام را تباہ کرد. شاهرخ پسر خوب و سربه‌زیری بود، خیلی ساده بود و در خط تجملات نبود. به جای او من خیلی به تیپ و ظاهر می رسیدم و سعی می کردم مطابق مدروز عمل کنم و لباس بپوشم. مدتی قبل برای کاری به خانه شاهرخ رفتم و از همسر شاهرخ خوشم آمد.» او ادامه داد: «این علاقه باعث شده بهانه‌های